

مفهوم هویت زن در رمان‌های گمانه زن: مطالعه سپیده دم<sup>۱</sup> و تمثیل‌های<sup>۲</sup>

اکتاویا ای. باتلر<sup>۳</sup>

وفاکشاورزی<sup>۴</sup>، سارا کاترین ایلخانی<sup>۵</sup>

چکیده

از آغاز دوران مدرن وقتی زیگموند فروید، به مفهوم امروزی آن، نگاه سنتی به زن را در قالب نظریه‌های روانشناسی خود مطرح کرد تا جدیدترین تحلیل‌های منتقدین فمینیست معاصر، تعریف هویت<sup>۶</sup> همواره چالش برانگیز بوده است. مبنای هویت زنان بر اساس فقدان ذاتی که در روانشناسی فروید<sup>۷</sup> و بعداً ژاک لاکان<sup>۸</sup>، مطرح می‌شود، منتقدان فمینیستی همچون لوس ایریگاری<sup>۹</sup> و جودیت باتلر<sup>۱۰</sup> را بر آن داشت تا در نظریه‌های خویش به بازنگری این مفهوم بپردازند. از نظر ایریگاری، زنان دارای هویت یا هویت منحصر به فرد خود هستند که این تفاوت در مقایسه بدن و زبان آن‌ها با مردان نشان داده می‌شود. وی معتقد است که این تفاوت‌ها باید آشکار شود نه اینکه نادیده گرفته یا پنهان شود. جودیت باتلر، معتقد است که تنها از طریق مقاومت و عاملیت است که هویت حقیقی فرد آشکار می‌شود. مقاله حاضر مطالعه‌ای فمینیستی درباره هویت زنان در ادبیات گمانه زن است. ادبیات گمانه زن فمینیستی، هدف اصلی خود را تغییر تصویر ناتوان‌کننده زنان از خویش بیان می‌کند و بر آن است تا زنان را آگاه سازد تا با تغییر این تصویر، مطابق با باورهای جدید خویش، جوامعی ایده‌آل بسازند. اکتاویا ای. باتلر، نویسنده کتاب سپیده دم و تمثیل‌های بذریاش و استعدادها، تصویری مقاوم از زنانی ارائه می‌دهد که از محیط تحت سلطه مردانه خود فراتر رفته و کاری را انجام می‌دهند که نزدیک به تصور ایریگاری و جودیت باتلر از هویت زنان است.

واژگان کلیدی: ادبیات گمانه زن، ذهنیت زنان، عاملیت<sup>۱۱</sup>، مقاومت<sup>۱۲</sup>، ایریگاری، جودیت باتلر، اکتاویا باتلر.

دوره هجدهم شماره ۲۷، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

1. Dawn

2. Parables

3. Octavia E. Butler

۴. دانشجوی دکتری ادبیات انگلیسی دانشگاه شهید بهشتی، ایمیل: vafa.keshavarzi@gmail.com

۵. استادیار ادبیات انگلیسی دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)، ایمیل: s-ilkhani@sbu.ac.ir

۶. در زبان فارسی اطلاق کلمه هویت به این مفهوم، تمام بار معنایی کلمه را بیان نمی‌کند اما برای سهولت خوانندگان فارسی زبان، این کلمه در متن به‌عنوان هویت ترجمه شده است.

7. Sigmund Freud

8. Jacques Lacan

9. Luce Irigaray

10. Judith Butler

11. Agency

12. resistance

## مقدمه

فروید نظریه‌پرداز اصلی در مورد هویت زن در اوایل قرن بیستم بود. تصور وی از هویت زن بر اساس آناتومی، جنسیت و بدن بنا شده بود، ویژگی‌هایی که فرد هیچ‌گونه توانی در تغییر آن‌ها نداشت زیرا فروید، این ویژگی‌ها را از نظر ژنتیکی، ذاتی می‌دانست. وی می‌گوید: «آناتومی سرنوشت است»، اندام جنسی<sup>۱</sup> دختر بچه در ابتدا مانند آلت تناسلی مردانه عمل می‌کند. اما هنگامی که او خود را با همبازی جنس مخالفش مقایسه می‌کند، متوجه می‌شود که «خوب عمل نکرده است» و این را به‌عنوان ظلمی در حق خود و زمینه‌ای برای احساس حقارت قلمداد می‌کند (Freud 4090). «عقدہ اختگی<sup>۲</sup>» و «حسادت به آلت تناسلی مردانه<sup>۳</sup>» دو مفهوم کلیدی در نظریه‌پردازی فروید از هویت زن هستند که درک وی را در این باره خلاصه می‌کنند. فقدان آلت تناسلی مردانه، و تجلی نمادین آن، فالوس<sup>۴</sup>، که نشانه قدرت تلقی می‌شود، پایه و اساس چیزی است که او معتقد بود هویت زن را تشکیل می‌دهد (Freud 1514). این طرز فکر دو پیامد مهم دارد. اول، بر اساس یک تقابل دوگانه بنا شده است که سلسله مراتبی است و ثانیاً این تقابل سلسله مراتبی، بر مبنای زیست‌شناسی فرد بنا نهاده شده است و بنابراین تغییر آن غیرممکن است. در ادامه نقد و تحلیل فمینیستی از نظریه فروید بیان می‌شود و در ادامه راهکارهای فمینیست‌ها و رمان‌های مورد نظر با نگاهی به طرز تفکرهای نامبرده، بررسی می‌شود.

این دیدگاه یکجانبه، از همان ابتدا واکنش‌های متعددی علیه خود برانگیخت. فمینیست‌ها در اصلاح نظریات فروید و نظراتی که هویت زن را محدود به تفاوت‌های ذاتی بین مردان و زنان می‌کرد، تفاوت‌های فرهنگی اجتماعی را مطرح کرده و با بیان تصورات متفاوتی که از هویت زن و مرد در فرهنگ‌های متفاوت مطرح می‌شد، محدود کردن هویت به تفاوت‌های ژنتیکی را تقلیل‌گرایانه دانستند. جمله معروف سیمون دوبوار<sup>۵</sup>، «زن، زن متولد نمی‌شود، بلکه زن می‌شود. هیچ

1. Clitoris
2. Castration complex
3. Penis envy
4. Phallus
5. Simone de Beauvoir

سرنوشت بیولوژیکی، روانی یا اقتصادی، نقشی را که زن انسانی در جامعه ارائه می‌دهد تعیین نمی‌کند. این تمدن به‌عنوان یک کل است که این موجود را تولید می‌کند...» (۲۷۳)، یکی از قوی‌ترین استدلال‌ها در حمایت از این تفکر است که هویت زن نه حقیقتی ذاتی و ژنتیکی، بلکه برساخته‌ای فرهنگی است. در راستای روندی که تفاوت‌های جنسیتی را در فرهنگ جستجو می‌کند، رمان‌های گمانه زن فمینیستی، سعی در ارائه هنجارهای فرهنگی متفاوتی دارند تا هویت زن را در اطراف آن هنجارها شکل دهند. خوانش رمان‌های اکتاویا ای. باتلر از دریچه نگاه جودیت باتلر و ایریگاری نشان می‌دهد که چگونه او با خوانش فرویدی از هویت زن مخالف است و جامعه‌ای جایگزین با درکی متفاوت از زنان ارائه می‌دهد. منتقدان زیادی آرمان شهرهای فمینیستی باتلر را بررسی کرده‌اند. ناندا<sup>۱</sup> جنبه پسااستعماری رمان‌های باتلر را تحلیل می‌کند. نیلگس<sup>۲</sup> عدم حضور پدر و پیامدهای آن را در سه‌گانه باتلر به تصویر می‌کشد. این تحقیق ادعا می‌کند که باتلر از ژانر مدینه فاضله استفاده کرده تا بتواند آزادانه سوژگی زنانه‌ای را گمانه‌زنی کند که نه تنها در برابر تصویر سنتی زنان مقاومت می‌کند بلکه فعالانه الگوهایی از زن و هویت زنانه ارائه می‌دهد که همان غایت نهایی منتقدان فمینیست است. با این وجود، باتلر تصویری کامل از آرمان‌شهرهای فمینیستی را در رمان‌های خود ارائه نمی‌دهد و همچنین در مورد الگوهای خود جدی نیست. او عمداً این آرمان‌شهرها و الگوها را مورد انتقاد قرار می‌دهد و رمان‌های خود را باز، نگه می‌دارد تا نشان دهد که این گمانه‌زنی‌ها تنها تصویری جزئی هستند.

### پیشینه تحقیق

علاوه بر تحقیقاتی که در حوزه سوژه و بر آثار اکتاویا ای. باتلر در خارج از کشور انجام شده و در بالا به بخشی از آن‌ها اشاره شد و در ادامه به تفصیل بیان می‌شود، در ایران نیز تحقیقات ارزشمندی انجام شده است که در این بخش به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. در خصوص هویت عاملیت زنانه، مقاله شهره چاوشیان و کیان سهیل، با عنوان «اجراگری و واژگون‌سازی هویت برساخته: بازنمود هویت و عاملیت زنانه در دوران گذشته»، حائز اهمیت است. در این مقاله پژوهشگران به بررسی نحوه پردازش شخصیت

1. Nanda

2. Nilges

زن و باز نمود هویت جنسیتی و فاعلیت زنانه در نمایشنامه دوران گذشته اثر هارولد پینتر پرداخته‌اند. در این تحقیق که خوانشی جودیت باتلری از متن نمایشنامه دارد، بر روی مفاهیمی از قبیل عاملیت و فاعلیت زن، تولید و بازتولید از طریق تکرار و اجراگری و شیوه‌ای که شخصیت زن نمایشنامه با استفاده از تکرار نقیضه‌پرداز و جعل هویت به مرحله فاعلیت و عاملیت می‌رسد اشاره می‌کند.

در مقاله «فاعلیت اجراگریانه زن مسلمان در گفتمان دیاسپورایی لیلا ابولعلا»، نوشته انسیه درزی نژاد و لیلا برادران جمیلی، محققان دو رمان مترجم و مناره نویسنده فوق الذکر را با نگاهی جودیت باتلری بررسی کرده و بر روی هویت جنسی کنش‌گرایانه در مقابل هویت جنسی ذات‌گرایانه تاکید می‌کنند و به چگونگی ساخت فاعل مسلمان دیاسپورایی زن مسلمان توسط کنش و فاعلیت، در تعامل بین گفتمان اسلامی و غربی می‌پردازند. شبلم مهدی‌زاده خدایاری نیز در مقاله‌ای با امیرعلی نجومیان، تحقیقاتی در خصوص آشفتگی جنسیت که نظریه‌های جودیت باتلر را بر پنجره سقفی تختخواب فلزی من پراودا و نقشه‌ای از جهان از دیوید هیر پیاده کرده است. مقاله «اجراگری و بازتاب گفتمانی آن در روایت مرد» اثر محمود دولت‌آبادی توسط این دو محقق در نشریه جستارهای زبان به چاپ رسیده است و نگاهی جودیت باتلری به هویت زن از طریق تکرار برساخت‌های اجتماعی-فرهنگی دارد. آنچه تحقیق پیش رو را از سایر تحقیقاتی که در این زمینه انجام شده است، متمایز می‌کند، در ابتدا پرداختن به آثار اوکتاویا ای. باتلر است که در کشور ما کمتر شناخته شده است و در سطح بالاتر پرداختن به نظریات لوس ایریگاری و جودیت باتلر به شکل همزمان و کشف این پتانسیل در رمان‌های گمانه زن نویسنده که همزمان قابلیت تحلیل از طریق دو بستر به ظاهر متضاد را در خود دارند.

### هویت زن در نظریه‌های لوس ایریگاری و جودیت باتلر

به‌طور کلی نظریات جودیت باتلر و ایریگاری تشابه زیادی با هم ندارند. با این حال، رمان‌های اوکتاویا باتلر موفق به ترکیب عناصر هر دو نظریه شده است. لوس ایریگاری، فمینیست فرانسوی و پیرو ژاک لاکان، در تفکر فالوس محور لاکان از زبان و نظم نمادین<sup>۱</sup> آن در نام پدر<sup>۲</sup>، نواقصی می‌یابد و خاطر نشان می‌کند که نگرانی فرهنگ غربی نسبت به فالوس و برتری آن اساساً کوتاه‌بینانه است. با توجه

1. Symbolic Order
2. Name of the Father

به سوژه شدن افراد در زبان، جودیت باتلر، ایده ایریگاری در مورد جنسیت زبانی را به شکل زیر خلاصه می‌کند:

گزارش کلی یا جهانی روابط اخلاقی فرض می‌کند که مردان و زنان به‌عنوان فاعل‌هایی که به‌طور متقارن در زبان قرار گرفته‌اند با یکدیگر تعامل دارند. این زبان .. با این حال، نسبت به مسئله جنسیت بی‌طرف یا بی‌تفاوت نیست. این زبان مردسالار است، نه به این معنا که منافع احتمالی مردان را بیان می‌کند، بلکه به این معنا که دائماً جهان‌شمول بودن را به نفع مردسالار بودن، نادیده می‌گیرد (152 Senses of the Subject).

اگرچه ایریگاری معتقد است که زبان، مردانه است و خود را جهان‌شمول فرض می‌کند، اما بازگشت از این زبان مردانه به زبانی زنانه را ترغیب می‌کند و می‌گوید: «توجه کم و بیش منحصر به فرد و بسیار مضطرب‌کننده‌ای که در غرب به نعوذ می‌شود، ثابت می‌کند که تا چه اندازه تخیل حاکم بر آن، با زن بیگانه است. در بیشتر موارد، این نگاه جنسیتی هیچ چیز برای ارائه ندارد ..» (۲۴). وی به نبود مفهوم هویت زنانه که ریشه در ذهنیت غربی دارد، اشاره می‌کند و در مقابل فالوس مردانه و زبان نمادین آن، از اندام‌های تناسلی و به تبع آن، زبان زنانه که در قلمرو خیال به صورت متکثر، متنوع و در عین حال یکپارچه عمل کرده، ستایش می‌کند. او در کتاب این جنسی که جنس نیست<sup>۱</sup>، می‌نویسد:

شکل بیگانه، از نظر فردیت: ثابت، از نظر اندام جنسی (مردانه): یکی، از نظر نام: مشخص، از لحاظ معنایی: ثابت و تک‌تداعی .. با اینکه جدا و تقسیم شده است، جایگزین تماس حداقل دو (لب) می‌شود که زن را در تماس با خویش نگه می‌دارد، تماسی واحد بی‌امکان تشخیص آنچه لمس می‌کند از آنچه لمس می‌شود (۲۶).

بر خلاف زبان مردانه که با اندام جنسی مردانه مطابقت دارد، زبان زنانه مانند ساختار بدن متفاوت آن‌ها که هرگز منفرد نیست و همیشه با خود در تماس است، مجتمع بوده و از قبل، دیگری را در خویش دارد. ایریگاری نه تنها تفاوت‌های جنسی اساسی را که ریشه در طبیعت دارد تأیید می‌کند، بلکه از آن‌ها استقبال می‌کند و آن‌ها را نقطه قوتی می‌داند که منحصر به زن با بدن و ذهنی متفاوت است. او در ادامه توضیح می‌دهد که تخیل جمع

1. This Sex Which Is Not One

گرای زنانه<sup>۱</sup> که ریشه در بدن متفاوت زن دارد، برتر از تکینگی<sup>۲</sup> اندام تناسلی مرد است که در نظم نمادین ظاهر می‌شود و با این کار، نقص در منطق مطلقه مردانه<sup>۳</sup> و وحدت در معنا را در تضاد با تعدد و تنوع زبان و بدن زنانه بیان می‌کند. ایریگری با بسط ارتباط اندام تناسلی بدن مرد که با درک انحصارطلبانه مردانه و تصور فالوس محور وی مرتبط می‌شود، مفهوم دیگرشمول<sup>۴</sup> زنانه را مطرح می‌کند و نقطه قوت زن را در بدن خویش، جایی که دیگری را در درون خود می‌پذیرد، به هویت جنسی متفاوت این دو جنس ارتباط می‌دهد. ایریگری در مورد زبان زنانه می‌گوید، «این کلام برای کسی که با پیش‌فرضهای از قبل آماده به این مطالب گوش دهد، هیچ حرف شنیدنی ندارد» (۲۹).

این قلمرو زنانه خیالی که شبیه ساختار جنسی زنانه، دارای تکرار است و پذیرایی دیگری در درون خود می‌باشد، در تضاد با منطق مردانه انحصارطلب<sup>۵</sup> است که با اندام جنسی آن‌ها مطابقت دارد و برای درک یک مفهوم باید آن را در تقابل با دیگری قرار داده و تقابل‌های دوگانه خود و دیگری، ایجاد کند.

در مقابل، جودیت باتلر از تمایز دوبووار بین هویت جنسی<sup>۶</sup> و هویت جنسیتی<sup>۷</sup>، طبیعت و فرهنگ آغاز می‌کند، اما پیشنهاد می‌کند که فرهنگ بر طبیعت مقدم است و بنابراین هویت جنسیتی قبل از هویت جنسی باید مطرح شود. بدن یک نشانه فرهنگی است که آزادی ذهن را محدود به ماده و جسم فیزیکی می‌کند. معنایی که به بدن نسبت داده می‌شود، یک مفهوم اجتماعی است و بنابراین توسط فرهنگی که افراد در آن زندگی می‌کنند ساخته شده است، بنابراین هویت جنسیتی به این معنا که مردانه و زنانه به شیوه‌های پذیرفته شده و شناخته شده اجتماعی عمل می‌کند، قابل اجرا است:

اعمال و حرکات، خواسته‌های بیان شده و انجام شده، توهم یک مرکزیت و هسته داخلی و سازمانده جنسیتی را ایجاد می‌کند، توهمی که به‌طور گفتمانی با هدف کنترل هویت جنسی در چارچوب اجباری دگرجنس‌گرایی بارور ظهور پیدا می‌کند (Butler, Gender Trouble 136).

1. female plural imaginary
2. Singularity
3. Masculine totalitarian logic
4. Inclusionary
5. Exclusionary
6. sex
7. gender

باتلر، هویت جنسیتی را به‌عنوان عملکرد درک می‌کند و این روشی جایگزین ضدماهیت‌گرایانه نسبت به هویت زن است. این دیدگاه به فاعل اختیار و مقاومت می‌بخشد. باتلر با اشاره به اینکه هویت جنسیتی از طریق تکرار اجراهای تجویز شده شکل می‌گیرد و از این رو سیاسی است، از آنجا که عاملان فرهنگ نیاز به عادی‌سازی رفتار دارند، باتلر در ادامه توضیح می‌دهد که شکست در تکرار صحیح آنچه جامعه از افراد انتظار دارد، همان سنگ شل ساختاری «مصنوعی»<sup>۱</sup> است که خود را «عادی»<sup>۲</sup> تلقی می‌کند. بنابراین خود این شکست، حاکی از نوعی مقاومت پنهانی است (همان ۷۵).

جودیت باتلر، بر عملکرد به‌عنوان یک اقدام هویت‌ساز تأکید بسیاری می‌کند. تجزیه و تحلیل او از ایده ایریگاری درباره زبان و ارتباط آن با بدن، نگرانی او را در مورد عملکرد نشان می‌دهد. باتلر تعیین هنجارها را وسیله‌ای مهم برای سوژه‌سازی افراد می‌داند. از طریق عادی‌سازی رفتارهای جنسیتی است که هر چیز دیگری، غیر از آنچه تجویز شده، غیر طبیعی تلقی می‌شود. او استدلال می‌کند که «احتمالاً می‌گوئیم هنجارها قبل از اینکه به ما برسند و قبل از تولد ما وجود داشته‌اند و وقتی به ما می‌رسند، به روش‌های مختلف عمل می‌کنند» (۵). او روش‌های مختلف عملکرد هنجارها را توصیف و دسته‌بندی کرده، استدلال می‌کند:

هنجارها خود را بر ما تحمیل می‌کنند و این تحمیل، بر ما تأثیری عاطفی می‌گذارد. ... آن‌ها ما را شرطی می‌کنند و به ما شکل می‌دهند، و با این حال وقتی ما به‌عنوان موجوداتی متفکر و سخنگو ظاهر می‌شویم، همچنان کارشان با ما به پایان نرسیده است (Butler, Senses of the Subject 5).

در مقابل، رویکرد ذات‌گرای ایریگاری بر تفاوت‌های جنسی تأکید می‌کند و این واقعیت که این تفاوت‌ها از لحاظ هستی‌شناختی مقدم بر سیاست‌های جنسیتی هستند. وی معتقد است که تأکید فرهنگ غربی بر تقابل دوگانه فرهنگ/ طبیعت و دیدگاه سلسله‌مراتبی آن که اولی را مردانه و دومی را زنانه و دیگری آن تلقی می‌کند، در تقابل با تشخیص هویت زنانه است. به گفته وی، لازم است که نهادهای اجتماعی و سیاسی این تفاوت طبیعی را تشخیص داده و به آن احترام بگذارند. بنابراین در حالی که او تفاوت طبیعی بین جنس‌ها

1. "artificiality"

2. "normal"

را تصدیق می‌کند، دیدگاه سلسله مراتبی در مورد آن را محکوم و تضعیف می‌کند. از سوی دیگر، جویدیت باتلر جنسیت را بر هویت جنسی ارجحیت می‌دهد. او معتقد است که هنجارهای جنسیتی دوگانه باید واژگون شوند (Stone 53)، با این استدلال که بدن‌ها «ذاتاً فعال» بوده و در عین حال «ساخت فرهنگ هستند» (همان ۵۴). با این بیان، وی از ویژگی‌های کلی که تمام زنان را تحت عنوان یک جنس به یکدیگر مرتبط می‌کند، خودداری می‌کند اما استون به خوبی متوجه می‌شود که باتلر عاملیت<sup>۱</sup> بدن را به فرهنگ محدود کرده و با این عمل «سلسله مراتب برتری امور فرهنگی بر امور بدنی» را بازتولید می‌کند (همان). پس در حالی که باتلر سعی می‌کند با قرار دادن بنیان تفاوت‌های شالوده‌ای جنسی بین زن/مرد در فرهنگ، این تفاوت‌ها را واکاوی کند، ایریگاری دیدی ذاتی اتخاذ کرده و با تأیید این تفاوت‌های جنسی، سعی در از بین بردن نگاه سلسله مراتبی دارد. وی از ویژگی‌های کلی گرایانه‌ای که همه زنان را به عنوان یک جنس به هم متصل می‌کند، اجتناب کرده و تفاوت‌ها را تصدیق می‌کند، اما همان‌طور که استن اشاره می‌کند، باتلر، عاملیت بدن را به فرهنگ محدود کرده و به این ترتیب، «امتیازات سلسله مراتبی فرهنگ را بر بدن» اذعان می‌کند (همان). اما آنچه جویدیت باتلر و لوس ایریگاری را به یکدیگر متصل می‌کند، دیدگاه فمینیستی است که در برابر شرایط موجود مقاومت می‌کند و نگاهی بدیع را هم از طرف فرد و هم جامعه ضروری تلقی می‌کند.

### هویت زنانه در رمان سپیده دم

اکتاویا ای. باتلر (۲۰۰۶-۱۹۴۷)، نویسنده علمی تخیلی آمریکایی است که به خاطر نوشتن رمان‌های گمانه زن که شخصیت اصلی آن‌ها زن است، مشهور شد. در میان رمان‌های گمانه زن او، سه‌گانه نژاد لیلیث<sup>۲</sup> (۲۰۰۰) مجموعه‌ای زنوژنیک<sup>۳</sup> است که شامل سپیده دم (۱۹۸۷)، مناسک بزرگسالی<sup>۴</sup> (۱۹۸۸) و ایماگو<sup>۵</sup> (۱۹۸۹) می‌شود، دو مورد اول در اینجا مورد بحث قرار می‌گیرند زیرا بر شخصیت زن، لیلیث، تأکید دارند. در افسانه‌های یهودی، لیلیث اولین همسر آدم است که از اطاعت او امتناع می‌کند. مجموعه تمثیل‌ها شامل تمثیل

1. "inherently active"

2. the agency of body

3. Lilith's Brood (2000)

4. a xenogenic series

5. Adulthood Rites

6. Imago

بذریاش<sup>۱</sup> (۱۹۹۳) و تمثیل استعدادها<sup>۲</sup> (۱۹۹۸) می‌شود و امکان زیادی برای تجزیه و تحلیل هویت زنان دارد. اکتاویا ای. باتلر مانند ایریگاری و جودیت باتلر برداشت فرویدی-لاکانی از هویت زن را که اساسش بر فقدان است، و اساسی می‌کند و شخصیت‌های زنی ایجاد می‌کند که در برابر حملات اجتماعی مقاوم بوده، حق اختیار و عاملیت دارند. با این کار، او به سمت ایجاد آرمان‌شهرهای زنانه می‌رود، اما آرمان‌شهرهای او سیال هستند و رمان ادعا نمی‌کند که این آرمان شهر کامل و بی‌تغییر است. نویسنده، پایان رمان‌های گمانه زن خود را باز می‌گذارد، درست به‌عنوان یک احتمال و از کاستی‌های آن‌ها نیز آگاه است به همین دلیل هم شخصیت‌هایی را برای انتقاد از مدینه فاضله‌اش خلق می‌کند. وی تأیید می‌کند که امکان تغییر با رهبری زنان به سوی جامعه‌ای بهتر حتی اگر این جامعه بی‌نقص نباشد، وجود دارد. اکثر منتقدان اکتاویا باتلر با پیروی از هدی ام. زکی، دیدگاه ذات‌گرایانه او را در مورد تغییر مورد انتقاد قرار داده اند و می‌گویند اگر در سه‌گانه او صحبتی از تغییر باشد، این تغییر از سوی موجودات فضایی مطرح می‌شود زیرا نویسنده، طبیعت انسان را دچار کاستی‌های ذاتی می‌داند. با این حال، مقاله حاضر، استدلال می‌کند که گرچه این منتقدان نکات ارزشمندی را بیان کرده‌اند، اما باتلر در سه‌گانه خود، مقاومت و عاملیت را به شخصیت اصلی خود، لیلیث، می‌سپارد، و در رمان‌های تمثیلی‌اش، اولامینا<sup>۳</sup>، شخصیت زنی که اجتماعش را از یک خراب‌آباد به سوی جامعه‌ای بهتر اگرچه نه آرمانی، رهبری می‌کند.

نژاد لیلیث، داستان زنی سیاه‌پوست را روایت می‌کند که شوهر و پسرش را در یک تصادف از دست داده و شاهد یک جنگ هسته‌ای بوده است، او ۲۵۰۰ سال پس از پایان جهان در یک سفینه فضایی توسط اونکالی‌ها<sup>۴</sup>، موجودات فضایی شاخکدار شبیه مدوسا<sup>۵</sup>، که می‌خواهند بشر را پس از نابودی انسان نجات دهند، بیدار می‌شود. داستان توسط لیلیث روایت می‌شود و خواننده همه چیز را از دیدگاه او می‌بیند. او یک واسطه است که توسط اونکالی‌ها مأمور شده است «گروه کوچکی از انسان‌ها را بیدار کند» و به آن‌ها کمک کند تا با اونکالی‌ها وارد تعامل شوند (32 s Brood' Lilith). وی به تنهایی سعی می‌کند به سایر افراد داخل سفینه فضایی کمک کند تا با محیط جدید خود سازگار

1. Parable of the Sower
2. Parable of the Talents
3. Olamina
4. Oankali
5. Tentacled Medusa-like

شوند اما دیگران او را دائماً مورد انتقاد و سرزنش قرار می دهند، زیرا صرف نظر از این که آن‌ها با خود چه کرده اند و تمام نسل بشر را نابود کرده‌اند، احساس می‌کنند که مورد حمله قرار گرفته‌اند، استعمار شده‌اند و می‌خواهند به شرایط قبلی خود بازگردند. مهم نیست اگر مسیر آن‌ها به غم و اندوه و ویرانی جمعی منتهی شده، این همان مسیر آشنایی است که باید هموار شود، مسیر سلسله مراتبی که طبیعی تلقی می‌شود. جدایاً ۱ به لیلیث می‌گوید: «شما سلسله مراتبی هستید. این ویژگی قدیمی و تثبیت‌شده‌تری در شماست. ما این ویژگی را در نزدیکترین خویشاوندان حیوانی شما و در دورترین آن‌ها مشاهده کردیم. این یک ویژگی زمینی است» (۳۹). آنچه فضایی‌ها درک می‌کنند این است که این ویژگی‌ها در زیست‌شناسی انسانی نوشته شده است و برای آن‌ها ضروری است و به همین دلیل است که موجودات فضایی اعلام می‌کنند که هدف آن‌ها نجات انسان‌ها از پیری سریع، از بین بردن بیماری‌هایشان، کار کردن بی‌معنی و چسبیدن به گذشته‌شان است. بنابراین آن‌ها یک جامعه عاری از فناوری ایجاد خواهند کرد، اما انسان‌ها از تغییر می‌ترسند و روش جدید، ترس و نارضایتی در بین آن‌ها ایجاد می‌کند. این لیلیث است که با شرکت در پروژه اونکالی، مبنی بر ترکیب ژن‌های انسان با ژن‌های اونکالی تغییر را آغاز می‌کند تا نسل جدیدی از موجودات قوی‌تر، ایجاد شود. آنچه دانا هاروی ۲ سایبورگ ۳ می‌نامد، نتیجه پیوند انسان‌ها با موجودات زنده دیگر است که «به گونه‌ای نگران‌کننده و لذتبخش، نشان‌دهنده اتصال و جفت‌گیری کامل است» (۱۰). گرچه لیلیث اولین کسی است که نظم جدید را پذیرفته و به آن تن می‌دهد، اما نوع خاصی از مقاومت خود را هم نشان می‌دهد. لیلیث «حافظه محدود» و «سرطان» را به تغییر کامل ترجیح می‌دهد، گویی بخشی از تعریف بشریت، تجربه بیماری و ضعف باشد و او ترجیح می‌دهد، انسان بماند (۴۰). انسان‌ها همیشه معتقدند که برتر از اونکالی‌ها هستند و آن‌ها را کرم می‌نامند، هر چند حقارت آن‌ها در نابودی خود و ناتوانی خودشان در درمان بیماری‌هایشان و به‌طور کلی نقص‌های ژنتیکی آن‌ها برایشان آشکار شده است.

در آخرین آرمان‌شهرهای خود، اکتاویا باتلر به اهمیت داستان و کار اعتقادی توجه بیشتری می‌کند. اولامینا، پیامبر زمان خود یک زن است که از روی کتابی به نام کتاب زندگی که خود آن را نگاشته، به بقیه آموزش می‌دهد. اولامینا این کتاب را هنگام سفر

1. Jdaya
2. Donna Haraway
3. cyborg

خود از سرزمین ویرانش به سوی آرمان‌شهر می‌نویسد. او همچنین پیشگام دینی به نام ارث سید<sup>۱</sup> است. بسیاری از منتقدان، و در رأس آن‌ها هدی زکی، باتلر را به خاطر ذات‌گرایی بنیادین وی که در سه‌گانه‌اش منعکس شده است، مورد انتقاد قرار می‌دهند چرا که در این سه‌گانه او انسان‌ها را با اونکالی‌ها مقایسه کرده و نشان می‌دهد که انسان‌ها نمی‌توانند جامعه‌ای بهتر را که در آن مسائل حل‌شده و سلسله مراتب حذف‌شده بپذیرند. با این حال، من معتقدم که باتلر در مورد لیلیث بسیار لیبرال عمل می‌کند. او عاملیت را از طریق مقاومت فعال خویش، نه به‌عنوان یک عمل اجتماعی که شامل دیگران می‌شود، بلکه به‌عنوان وسیله‌ای عمدی برای تغییر اوضاع به دلخواه و خواسته شخصی خود اعطا می‌کند و اگرچه لیلیث، خودش دورگه نیست، نسل دورگه‌ای را با توانایی‌های بیشتر، به دنیا می‌آورد.

زکی استدلال می‌کند که دید ضدآرمان‌شهری<sup>۲</sup> باتلر بر اساس دیگرسازی است. او ادعا می‌کند که «برای او، هرگز نمی‌توان از تمایل انسان به ایجاد دیگری فراتر رفت: پایان تبعیض نژادی باید همزمان با ظهور نوعی تبعیض مشابه بر اساس تفاوت‌های بیولوژیکی باشد، که به نوبه خود همچنان نقشی در نظم اجتماعی آینده ایفا کند» (۲۴۱). به همین ترتیب، جانز استدلال می‌کند که دیدگاه نویسنده در مورد جامعه‌شناسی زیست‌شناسی اساساً «تراژیک» است زیرا ایده آلبر کامو<sup>۳</sup> در مورد خودکشی، انتخاب زندگی یا مرگ را ویژگی اصلی انسان مطرح می‌کند (۳۹۳). آنچه زکی و جانز می‌گویند به‌طور کلی در مورد سه‌گانه باتلر صادق است. اما ایشان به گونه‌ای باورنکردنی، نقطه عاملیت و انتساب آن به یک شخصیت زن را حتی در این سه‌گانه نادیده می‌گیرند. درست است که در اولین سه‌گانه‌اش، باتلر یک تبعیض را با تبعیض دیگر جایگزین می‌کند و اگر جامعه بخواهد تغییر کند، این تغییر توسط انسان انجام نمی‌شود و موجودات فضایی عامل این تغییر بوده و ناجی انسان‌ها هستند. اما شایان ذکر است که برای بهبود وضعیت موجود تلاش‌هایی صورت می‌گیرد و این تلاش به واسطه یک شخصیت زن انجام می‌شود.

در نژاد لیلیث، اکتاویا باتلر عمداً از یک شخصیت زن به‌عنوان منادی اصلاح و بهبود پس از تخریب جمعی در یک جنگ هسته‌ای استفاده می‌کند. این لیلیث است، زنی که اولین دورگه انسان-اونکالی را به دنیا می‌آورد و این عمل صرفاً بر وی تحمیل نمی‌شود. او از

1. Earthseed
2. Dystopian
3. Albert Camus

همسر اونکالی و رابطه‌ای که با او دارد خوشش می‌آید. ارین آکرمن<sup>۱</sup> این عمل را به‌عنوان «هویت مولکولی»<sup>۲</sup> تفسیر می‌کند که در آن «جنسیت به جزء لاینفک شدن، تبدیل می‌شود» (۲۶). او ادعا می‌کند که پس از رابطه‌ای که لیلیث با اونکالی-اولویی<sup>۳</sup> داشت، آنقدر تغییر می‌کند که هرگز مانند خود سابقش نمی‌شود. آنچه آکرمن می‌گوید ارزشمند است اما وی نقش جنسیت را نادیده می‌گیرد و آنچه نویسنده به‌عنوان ویژگی خاص لیلیث در نظر گرفته است را عمومیت می‌دهد. از بین بردن دوگانگی جنسیتی یکی از اهداف مهم همه رمان‌های آرمان شهری فمینیستی است. گمانه زنی‌های اوکتاویا باتلر در سه گانه‌اش، درباره نوآوری در حوزه جنسی، مشترکات زیادی با تصور جودیت باتلر از جنسیت دارد. یکی از جالب‌ترین آن‌ها این است که هویت موجودات فضایی شامل امکان کنترل جنسیت خود می‌شود. کودکان اونکالی، اکا<sup>۴</sup> یا بدون جنس هستند. هیچ تفکر سلسله مراتبی وجود ندارد و بنابراین هیچ تضاد دوتایی برتر/فروتر نیست. همچنین مرزهای جنسی در رمان سپیده‌دم شکسته می‌شود. شخصیت‌های رمان نه تنها از هویت‌های جنسی و جنسیتی فراتر می‌روند، بلکه مرزهای گونه‌ها را نیز می‌شکنند و وارد قلمرو بین گونه‌ها می‌شوند. تفاوت دیگر با شیوه سنتی این است که در این عمل، سه نفر به جای دو نفر درگیر هستند، اوولوهای بدون جنسیت به‌عنوان واسطه عمل می‌کنند. اوکتاویا باتلر از طریق لیلیث عمداً و زیرکانه، شخصیتی زنانه را برای نشان دادن این آزادی و زیر پا گذاشتن قوانین فرهنگی انتخاب می‌کند. لیلیث در رابطه‌اش با جوزف، معشوق انسانی‌اش، شیوه مورد علاقه خود را انتخاب می‌کند و می‌تواند دیگری را در درون خود از طریق تمایزش به نیکانج که یک اوولوی است، بپذیرد. جوزف پس از مشاهده این عمل چنان وحشت‌زده می‌شود و مات و مبهوت می‌ماند که از «گرفتن غذا از دستان لیلیث» خودداری می‌کند (۱۶۸). لیلیث کاملاً راضی و راحت است از اینکه از تجربه جنسی خود لذت بیشتری می‌برد. در واقع، او از اطاعت از مقررات سنتی که برای هویت زنانه او نوشته شده است سرباز می‌زند و تصمیم می‌گیرد که به صورت فردی عمل کند. اگرچه در ابتدا اسیر است اما بعداً بسیار مستقل عمل می‌کند. وقتی صحبت از علاقه‌اش به میان می‌آید حتی ریسک شناخته شدن به‌عنوان خیانتکار را می‌پذیرد، برهنه می‌شود تا نیکانج،

1. Erin Ackerman
2. molecular subjectivity
3. Oankali-olooi
4. eka

دانشجوی پسر خود را که به وی علاقمند است، نجات دهد. اگر از منظر جویدیت باتلر به این موضوع نگاه کنید، ارتباط با دو مرد، عملی که بسیار غیرزنانه به نظر می‌آید و مورد نکوهش جامعه است، نقطه ضعف ساختار مرزهای جنسی را آشکار می‌کند و نشان می‌دهد که چقدر این مرزها قراردادی و وابسته به فرهنگ هستند. (۱۳۶) و بنابراین می‌توان آن‌ها را تغییر داد.

### هویت زن در تمثیل‌های باتلر

تمثیل بذریاش (۱۹۹۳) داستان یک جامعه جنگ‌زده است که از نقطه نظر محدود اولامینا، قهرمان زنی که همذات‌پنداری بیمارگونه دارد، رهبری جامعه‌اش را برای رسیدن به سرزمین آکرون<sup>۱</sup> (بلوط) به عهده می‌گیرد. این سفر، سفری معنوی است که در طول آن اولامینا به جامعه آموزش می‌دهد و تا پایان رمان موفقیت‌هایی در این زمینه کسب می‌کند. در تمثیل استعدادها (۱۹۹۸)، اعمال اولامینا وقتی در حال نجات جامعه خود از بردگی است، توسط دخترش، لارکین اولامینا/آشا وره<sup>۲</sup>، شرح داده می‌شود. یکی از ایراداتی که زکی در مورد آثار علمی تخیلی باتلر مطرح می‌کند این است که او جنسیت را در قلب رمان‌های خود قرار نمی‌دهد و با وارد کردن موجوداتی مانند موجودات فضایی در آرمان شهرهای خویش، آن‌ها را غیرقابل دسترس می‌کند. این ادعا در مورد اولین رمان‌های علمی تخیلی او صادق است، اما در مورد تمثیل بذریاش و تمثیل استعدادها که همه شخصیت‌ها در آن انسان هستند، صدق نمی‌کند. زمان و مکان وقوع رمان‌ها، آینده است اما شخصیت‌ها همه انسان هستند. در آرمان شهرهای بعدی او تغییر چشمگیری در دیدگاه وی درباره امکان تغییر از یک سو و محوریت زنان و عاملیت آن‌ها از سوی دیگر، مطرح می‌شود. این موضوع در صحبت‌های کیث<sup>۳</sup>، برادر اولامینا مشخص است. وی همذات‌پنداری را که ایریگاری، توانایی منحصر به فرد زنان در درک و احساس دیگری در درون خود می‌نامد، یک نقطه ضعف تلقی می‌کند، نقطه ضعفی که «حتی اگر کسی به شما دست هم نزند، شما را پایین می‌کشاند». او خطاب به اولامینا می‌گوید «بهتر است با کورتیس ازدواج کنی و بچه دار بشی. اون بیرون یک روز هم دووم نمیاری» (۸۰). کیث درکی از این واقعیت ندارد که خواهرش می‌تواند از هویت تجویز شده، فراتر رفته و

1. Acorn
2. Larkin Olamina/Asha Vere
3. Keith

چیزی ارزشمند و منحصر به فرد ایجاد کند که با آنچه جامعه مردسالار برایش تجویز کرده متفاوت و در تضاد باشد به همین دلیل در برابر این رفتار موضع‌گیری می‌کند. برای کیث، همذات‌پنداری با دیگری، فقط تضعیف‌کننده است زیرا یک ویژگی زنانه است. تفکر او مبتنی بر تمایز شدید بین زن و مرد بنا شده است، تمایزی دوگانه که جوهر خود را از رد جنبه زنانه شخصیت‌اش بدست می‌آورد، شخصیتی که اولین درخواست هجده‌سالگی‌اش، داشتن اسلحه است تا نمایانگر تبدیل شدنش به «مرد» باشد، مردی که از ماندن در خانه فراری است. «من مرد هستم! نباید در خانه پنهان شوم.» (همان)

در واقع، کیث اساساً هویت مردانه خود را همان‌طور که رسم مردسالاری زمانش است، بر اساس تمایزش از زن تعریف می‌کند. او دیگری (بعد زنانه شخصیت‌اش) را ابتدا از درون خود و سپس در جامعه (خواهرش) حذف می‌کند. این واکنش دقیقاً برعکس مسئولیتی است که اکتاویا باتلر برای اولامینا تعیین کرده است. وی مسئول از بین بردن تضادهای دوگانه بین خود و دیگری، مردانگی و زنانگی است.

نائومی جیکوبز<sup>۱</sup> معتقد است که در آثار اکتاویا باتلر، هویت فردی منبعی برای عاملیت نیست اما این هویت بر اساس منحصر به فرد بودن و جدایی بنا نهاده شده است. گفته‌های جیکوبز تا حدی معتبر است، بر اساس تعریف ایریگاری از هویت زن، برای شکوهمند بودن، لزوماً نیازی به تفکیک و مجزا بودن نیست تا شبیه هویت مردانه شد. در حقیقت، ایریگاری از هویت زن به‌عنوان وجهی اشتراکی و متحدکننده تجلیل می‌کند. به همین ترتیب، در تمثیل بذریپاش، اولامینا، قهرمان و ناجی جامعه به علت همذات‌پنداری شدید، شادی‌ها و دردهای دیگران را به گونه‌ای حس می‌کند، گویی خودش آن‌ها را تجربه می‌کند و این شیوه با تصور از خود در ارث سید که جریان یگانگی با دیگری است، کاملاً مطابقت دارد. باتلر رمان بعدی خویش، تمثیل استعدادها، خود را چنین تعریف می‌کند:

خود بدن و ادراک جسمانی است. خود اندیشه، حافظه و باور است. خود، ایجاد می‌کند. خود، نابود می‌کند. خود، می‌آموزد، کشف می‌کند، و خود، می‌شود. خود، شکل می‌دهد خود، وفق می‌دهد. خود، دلایل خود را برای بودن اختراع می‌کند. برای شکل دادن به خدا، خود، را شکل دهید. (۲۳۴).

1. Naomi Jacobs
2. self

او خود را به شکلی سیال تعریف می‌کند نه راکد، چیزی که با ادغام و پذیرش همراه است تا محرومیت کامل. از نظر جیکوبز آنچه ضدآرمانشهر را تبدیل به چنان جامعه‌ای کرده، عدم توانایی فرد در انتخاب و عمل به «انتخاب‌های فردی خویش» است (۹۲)، اما همان‌طور که قبلاً ذکر شد، وی شخصیت‌های باتلر را دارای هویت فردی نمی‌داند. نویسندگان این مقاله معتقدند که شخصیت‌های زن باتلر دارای هویت منحصر به فرد خود هستند اما این هویت، لزوماً مشابه هویت شخصیت‌های مرد رمان نیست و همین دلیلی بر منحصر به فرد بودن آن‌ها است. باتلر از محدودیت‌های اجتماعی آگاه است و آن‌ها را در شخصیت‌های خود به تصویر می‌کشد، قهرمانان زن او از مرزها آگاه هستند و عاملیت آن‌ها در پس‌زمینه همه محدودیت‌ها آشکار می‌شود. مثلاً این تصور که زنان برای انجام کارهای سخت مناسب نیستند، در میان مفاهیم ناتوان‌کننده فرهنگی از هویت زن بود که اکتاویا باتلر و فمینیست‌ها بر لزوم تغییر آن تأکید کردند. برای به چالش کشیدن این تصور و بازگرداندن هویت زن، آرمان‌شهرنویسان زن از جمله باتلر در رمان سپیده دم و تمثیل‌ها، مدینه فاضله‌ای را مطرح کردند که در آن هویت منحصر به فرد زن در رهبری را به تصویر می‌کشد. به این ترتیب، قهرمان باتلر ساختار قدرت یعنی قدرت مردانه را به چالش می‌کشد و آن را نسبی می‌کند. همان‌طور که فرانسیس اسمیت فاستر<sup>۱</sup> خاطر نشان می‌کند، حتی نقش‌های سنتی که به زنان نسبت داده می‌شود، یعنی نقش مادر، معلم و همسر، «مادران ادبی سنتی، مادر زمین، یا حاملان فرهنگ نیستند. آن‌ها مستقیماً قدرتمند هستند. در مشاغل مختلف سرآمدند (مادری به ندرت شغل اصلی آن‌ها است)، و در صورت لزوم، بی‌رحمانه، با مهارت و حتی با شادی می‌کشند» (۴۷). بنابراین، قهرمان باتلر در برابر مرزهای محدود کننده، مقاومت می‌کند و آن‌ها را از طریق عاملیت خویش خم می‌کند. البته مقاومت و عاملیت ذکر شده به راحتی کسب نمی‌شود، اولامینا باید ظاهر زنانه خود را قربانی کند، لباس مردانه بپوشد تا بتواند بدون جلب توجه و خطرات جامعه، استادانه عمل کند. وی در گفتگویی که با تراویس دارد، از انعکاس تصویر زنانه‌اش در ذهنیت مردانه او آگاه است.

بنابراین تعریف اکتاویا باتلر از هویت زن می‌تواند ترکیبی از آنچه ایریگاری ذاتاً زنانه و جودیت باتلر به‌عنوان عملکردی از طریق مقاومت و اختیار بیان می‌کند، باشد. درک او در تضاد شدید با درک جامعه مردسالار از موضوعات یکپارچه وابسته است. همان‌طور

1. Francis Smith Foster

که از رمان‌های اولیه گمانه زن او سپیده‌دم و دنباله‌های آن در رمان‌های بعدی‌اش در مجموعه تمثیل‌ها، می‌توان ردیابی کرد، باتلر قهرمانان خود را به‌عنوان پیشگامان تغییر در جهت بهبودی به تصویر می‌کشد. با وجود محدودیت، آن‌ها هرگز تسلیم قدرت‌های بیرونی نمی‌شوند.

### **نتیجه‌گیری**

ایرین‌گاری به یک هسته و یک ذهنیت منحصر به فرد در زن معتقد است که با بدن و روح زنانه‌اش مطابقت دارد. از سوی دیگر جویدیت باتلر ادعا می‌کند که این افراد هستند که با انجام آنچه رژیم جنسی از آن‌ها انتظار دارد، هویت اجتماعی خود را تعیین می‌کنند و اقدامات مکرر آن‌ها، در ایشان توهم هویت ایجاد می‌کند. آثار اوکتاویا باتلر برخی از جنبه‌های نظریه‌های فمینیستی نظریه‌پردازان را منعکس می‌کند در حالی که عمداً پایان آرمان‌شهرهایش را باز گذاشته و این آرمان‌شهرها را آثار در حال تکمیل شدن معرفی می‌کند. در آرمان‌شهرهای اولیه خود، اوکتاویا باتلر سعی می‌کند نقش‌های جنسیتی تجویز شده را نسبی کرده و در نتیجه بر قوانین نظارتی جنسیت تأکید کند، بنابراین برای شخصیت اصلی خود، لیلیث، با اینکه از مرزهای اجتماعی و جنسی خود آگاه است، سوژه‌های جدیدی می‌نویسد. اگرچه باتلر در سه‌گانه‌اش، نگاهی بدبینانه و ذات‌گرایانه دارد، اما بر اهمیت ارتباط و تغییر تأکید می‌کند و این توانایی‌ها را به‌عنوان آغازگری که می‌تواند الگوی تغییر و تحول محسوب شود، به سایر زنان می‌بخشد. این زن است که با اعمال مقاومت و عاملیت و عملکرد متفاوت خویش، از محدودیت‌ها عبور می‌کند و از مرزهای محدودکننده فراتر رفته و تقاضای گسترش افق اجتماعی جنسی می‌کند. در آرمان‌شهرهای آخر خویش، یعنی سری تمثیل‌ها، باتلر خوش‌بین‌تر و کمتر ذات‌گراست، ارتباط و همدلی با دیگری را کلیدی برای آینده‌ای بهتر می‌داند، بنابراین همذات‌پنداری بیش از حد را مشخصه منحصر به فرد قهرمان خود در نظر می‌گیرد. وی با نوشتن سوژه‌ای جدید برای شخصیت‌های زن خود، فضایی ایجاد می‌کند، آینده‌ای گمانه زن که یا زنانه‌تر و فراگیر است و ظرفیت‌های بالاتری برای شکوفایی جایگاه قلب دارد و یا خنثی از جنسیت است و از تقابل‌های دوتایی زن/مرد فراتر می‌رود.

## The Conception of Female Subjectivity in Speculative Novels: A Study of Octavia E. Butler's *Dawn & Parables*

Vafa Keshavarzi<sup>1</sup>, Sara Ilkhani<sup>2</sup>

### Abstract

**Introduction:** Defining female subjectivity has always been a challenge, from its modern conception by Sigmund Freud to its most recent analysis by contemporary feminist critics. Basing female subjectivity on an inherent lack in the psychology of Freud and later Jacques Lacan promoted feminist critics like Luce Irigaray and Judith Butler to reinstate the concept in their theories. Feminist speculative literature has its primary goal in altering women's debilitating self-image so that they can act upon such changes and make ideal societies based upon their new self-conceptions. Octavia E. Butler, writer of *Dawn* and *Parable of the Sower* and *Parable of the Talents*, render a resistant picture of females who go beyond their immediate male dominated environment and perform in the way that can be read from the perspective of both Irigaray and Judith Butler and their conception of female subjectivity. Butler's works have been analyzed through different perspectives. Nilges traces the absence of the father in Butler's *Parable* novels. Stone casts a comparative look at Judith Butler and Luce Irigaray's theories. Hoda Zaki is among the most important critics of Octavia Butler and criticizes her essentialist view on change.

**Findings:** The researcher renders an Irigaraian and Butlerian reading of Octavia Butler's mentioned novels and contends that although Zaki has a point, what she says is only applicable to her early utopias, i.e. trilogy and although in those works, her perspective has more in common with Irigaray, she tries to relativize the

1. Ph.D. Student of English Literature. Shahid Beheshti University.

2. Assistant Professor. Shahid Beheshti University. (Corresponding Author.)

prescribed gender roles and thus deemphasize regulatory laws of sexuality. Her late novels have the potential to be read from a Butlerian perspective.

**Conclusion.** The present study shows how the mentioned novels reflect some aspects of both Judith Butler and Luce Irigaray's feminist theories while intentionally leaving the utopias open and works in progress. By writing a new subjectivity for her female characters, she creates a space, a speculative future that is either more female and inclusive and has greater capacities for the potentials of the heart to blossom or gender-neutral and transcends the binary oppositions of male/female.

**Keywords:** Speculative literature, female subjectivity, agency, resistance, Irigaray, Judith Butler, Octavia Butler.

## References

- Ackerman, Erin, M. Pryor. "Becoming and Belonging: The Productivity of Pleasures and Desires in Octavia Butler's Xenogenesis Trilogy." *Extrapolation*, Vol.49. No (2008) 1 .pp .24-43.<https://icedrive.net/0/f9aE9kj5W2>
- Butler, Judith. *Gender Trouble: Feminism and the Subversion of Identity*. Routledge: New York and London, 1999. <http://libgen.lc/item/index.php?md5=674928D8D1C38523ADD8ACB7A7E63F9E>
- Butler, Judith. *Senses of the Subject*. Fordham University Press: New York, 2015. <http://libgen.lc/item/index.php?md5=2BC38546543776A5AC159E0E9EAB57DA>
- Butler, Octavia. E. *Parable of the Sower*. Open Road: Integrated Media: New York. <http://libgen.lc/item/index.php?md5=FF07634110639C9F10898A4143D17D72>
- Butler, Octavia. *Parable of the Talents*. Open Road: Integrated Media: New York. [www.theportalist.com](http://www.theportalist.com)
- Butler, Octavia. *Lilith's Brood*. Grand Central Publishing Hachette Book Group USA, New York, 2000. <http://libgen.lc/ads.php?md5=c41868b271746a51ae81fb07fd2c34e1>

- Chavoshian, Shohre. Soheil, Kian. "Performativity and the Subversion of Constructed Identity: The Representation of Female Identity and Subjectivity in Old Times." *Bi-Quarterly Journal of Foreign Language and Literature Criticism*, Year 6, Issue 12 (Spring and Summer 2014). Pp 63-99.
- Darzinejad, Baradaran, Jamili, Leila. "The performative Subjectivity of Muslim Women in the Diasporic Discourse of Leila Aboulela" *Bi-Quarterly Journal of Foreign Language and Literature Criticism*, Year 7. No. 14 (Spring and Summer 2015) pp 59-85.
- De Beauvoir, Simone. *The Second Sex*. Tr. H. M. Parshley. Jonathan Cape, 1956. <http://libgen.lc/item/index.php?md5=5E09A532967322ECD0D07C89FF53E240>
- Foster, Frances Smith. "Octavia Butler's Black Female Future Fiction." *Extrapolation* 23 (1982): 37-49.
- Freud, Sigmund. *Complete Writings*. Ivan Smith, ed. 2010. [https://www.valas.fr/IMG/pdf/Freud\\_Complete\\_Works.pdf](https://www.valas.fr/IMG/pdf/Freud_Complete_Works.pdf)
- Haraway, Donna. *A Cyborg Manifesto. Science, Technology, and Socialist-Feminism in the Late Twentieth Century*. New York: Routledge, 1991. <http://libgen.lc/item/index.php?md5=14B512B232FDEF31FB37A7E0D70B3B7E>
- Irigaray, Luce. *This Sex Which Is Not One*. Tr. Catherine Porter & Caroline Burke. Ithaca, New York: Cornell University Press, 1985. <http://libgen.lc/item/index.php?md5=8AC5FE94AE83EB1162B4203EE1565583>
- Jacobs, Naomi. "Posthuman Bodies and Agency in Octavia Butler's Xenogenesis." *New York: Routledge*, (2003): 91-111.
- Johns, J. Adam. "Becoming Medusa: Octavia Butler's 'Lilith's Brood' and Sociobiology." *Science Fiction Studies*, vol ,37 .no .400-382 :(2010) 3 .[www.jstor.org/stable .25746440](http://www.jstor.org/stable/25746440)/Accessed 8 June.2021
- Khodayari ,Mehdizade ,Shabnam .Amirali Nojournian" .Performativity and its Discursive Reflection in the Narration of "The Man "by Mahmoud Dowlataba-

- di .“Bi-monthly scientific-research journals of language research. June and July (1399):151-175.
- Nanda ,Aparajita” .Power, Politics, and Domestic Desire in Octavia Butler’s Lith’s Brood “Callaloo, Volume 36 issue 3 (2013): 773-788.
  - Nilges ,Mathias” .We Need the StarsChange, Community, and the Absent Father in Octavia Butler’s Parable of the Sower and Parable of the Talents “Callaloo Volume 32 issue 4 (2009): 1332-1352.
  - -Stone, Alison. Luce Irigaray and the Philosophy of Sexual Difference, 2006. <http://libgen.lc/edition.php?id=136202473>
  - -aki ,Hoda M” .Utopia, Dystopia, and Ideology in the Science Fiction of Octavia Butler. “Science Fiction Studies, vol. 17, no. 2, (1990): 239–251.
  - JSTOR ,[www.jstor.org/stable .4239994](http://www.jstor.org/stable.4239994)/Accessed 8 June.2021